



شعارهای اوباما یا شعارهای چپ جهانی؟!

نوژن اعتضاد السلطنه

چپ، میانه‌رو و حتا دست راستی جهان، پیش‌گویی پیامبران و ایدئولوگ‌های پرآوازه‌ای مانند کارل مارکس، فریدریش انگلس، ولادیمیر لنین، پولخانوف، تروتسکی، بولشویک‌ها و منشویک‌ها را درباره «تئوری جبر تاریخی سقوط کاپیتالیسم» از تابوت مومیایی شده صد سال پیش درآوردند و به عنوان برگ برنده و یا مهره‌ی کارساز وارد میدان بازی کردند. اما افسوس!!! که دیگر نه آن استالین مجمع الجزایر گولاک وجود دارد و نه آن مائوی رهبر جوخه‌های سرخ و نه کشوری که به عنوان کانون کمونیست‌های جهان بتوانند بر آن تکیه کنند. نکته‌ی مهم در این‌جا است که سرانجام

به «مک‌کارتیسم» از آن داشتند. درحالی‌که آشکار است که در ساختار نظام به شدت محافظت‌شده‌ی کاپیتالیستی امکان ورود فردی سوسیالیست وجود نخواهد داشت. شعارهای اوباما در گرایش و همراهی با شعارهای سوسیالیستی بیش‌تر به این سبب است که سرمایه‌داری با بحران بسیار خطرناک و بی‌سابقه‌ی رو به رو شده و افکار ملت‌های جهان نیز به شکل روزافزونی سمت و سوی آرمان‌های چپ‌گرایانه را گرفته است. موضوعی که سبب شاخ و شانه کشیدن چپ‌های سنتی جهان شده است تا با نوشته‌ها و تحلیل و تفسیرهای گوناگون خود در رسانه‌های

درحالی‌که بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری از شیوه‌های سوسیالیستی برای اداره‌ی کشور خود بهره می‌برند، از ترس شورش سرمایه‌داران سنتی جرأت ابراز این واقعیت را ندارند.

روزنامه‌ها و رسانه‌ها افشاکننده‌گان دایمی فساد دستگاه‌های دولتی بوده‌اند.

در تظاهرات روز اول ماه مه لندن در سال ۲۰۰۱ گروهی از دوچرخه‌سواران پرچمی حمل می‌کردند که بر روی آن نوشته شده بود «از شر سرمایه‌داری رها شوید و چیزی زیباتر را جای‌گزین آن سازید» این شعار به عمد خنده‌آور طرح شده بود تا نشان دهد تصور جنبش ضد سرمایه‌داری از جای‌گزینی جبهه‌ای جدید برای سرمایه‌داری و ساختن «دنیایی بهتر» تصویری منسجم، منظم و همراه با طرح و برنامه است یا به گمان، پنداری بر اساس آرمان‌گرایی خالص! بسیاری از سوسیالیست‌ها در آن دوران گفتند اکنون اولویت بر سه اصل تحقق می‌یابد: «عدالت جهانی، دموکراسی و حفظ محیط زیست» با پایان دوران قدرت مداری نو محافظه‌کاران و شکست سیاست‌های آنان از نظر سیاسی و تخریب بیش از پیش وجهه‌ی آمریکا که همیشه پیش‌گام سیستم سرمایه‌داری بوده است و هر از گاهی از این سیستم برای نجات خود، شعارهای چپ جهانی را نیز وام گرفته، تلاش کرده است تا وجهه‌ی آرمانی خود را هم‌چنان حفظ کند. اوباما در تبلیغ گسترده‌ی این شعارها تا جایی پیش رفت که بسیاری از راست‌گرایان آمریکا که همواره دچار «ترس از سوسیالیسم» (Socialism Phobia) بوده‌اند، اوباما را سوسیالیست خواندند! هنوز تعداد زیادی از ایدئولوگ‌های سنت‌گرا و پیروان آن‌ها در آمریکا، «سوسیالیسم» را هم‌تراز با «کمونیسم» می‌دانند و همان وحشتی را از آن دارند که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی و در دوره‌ی مشهور





است که از یک سو تحرک سرمایه‌های جهانی را تشویق و از سوی دیگر از جابه‌جایی و تحرک نیروی کار جلوگیری می‌کند. تعقیب و گریز پناه‌جویان آمریکای لاتین و زندانی کردن آن‌ها و نادیده گرفتن موازین حقوق بین‌الملل در این زمینه از سوی آمریکا طی دهه‌های اخیر و تخریب وجهه‌ی سرمایه‌داری آمریکا، اواما و سیاست‌گذاران نظام آمریکا را بر آن داشت تا این محدودیت‌ها را کاهش دهند. (از جمله لغو محدودیت مهاجرت کوبایی‌های ساکن آمریکا به

جای‌گزین شدن سیستمی سوی سرمایه‌داری مطلق، خود دست به اصلاحات درونی زده است. هرچند که این عمل خلاف گفته‌ی فردریش فون هایک مدافع جدی سرمایه‌داری غرب باشد که به شدت مخالف توسل به مفهوم «عدالت اجتماعی» در نظام سرمایه‌داری بود. نمونه‌هایی از برنامه‌های مطرح شده توسط باراک اواما و یک‌سانی آن با مواردی از برنامه‌ها و «مانیفیست‌های ضد سرمایه‌داری» به شرح زیر است:

۱- دفاع از خدمات عمومی رفاهی و کمک دولت به صنایع خصوصی زیان دیده و ورشکسته که در اثر اجرای سیاست‌های اقتصادی لیبرالی صورت گرفته است، توجه مردم آمریکا را بیش از پیش به آموزش، بهداشت و خدمات رفاهی عمومی که دولت در اختیار آن‌ها قرار خواهد داد معطوف کرده است. در آستانه‌ی ورشکستگی بسیاری از صنایع از جمله صنایع خودروسازی، اواما وادار شده است تا برای نجات این صنایع سیل کمک‌های دولتی را روانه‌ی آن‌ها کند. چیزی که در بازار سرمایه و سیستم‌های سرمایه‌داری هرگز سابقه نداشته است.

۱- دفاع از خدمات عمومی رفاهی و کمک دولت به صنایع خصوصی زیان دیده و ورشکسته که در اثر اجرای سیاست‌های اقتصادی لیبرالی صورت گرفته است، توجه مردم آمریکا را بیش از پیش به آموزش، بهداشت و خدمات رفاهی عمومی که دولت در اختیار آن‌ها قرار خواهد داد معطوف کرده است. در آستانه‌ی ورشکستگی بسیاری از صنایع از جمله صنایع خودروسازی، اواما وادار شده است تا برای نجات این صنایع سیل کمک‌های دولتی را روانه‌ی آن‌ها کند. چیزی که در بازار سرمایه و سیستم‌های سرمایه‌داری هرگز سابقه نداشته است.

۲- برقراری سیستم دریافت مالیات تصاعدی جهت تأمین هزینه‌های خدمات دولتی و توزیع ثروت به صورت فراگیر، کاهش فشارهای مالیاتی بر طبقه‌ی تهمی‌دست و پرداخت کمک‌های بلاعوض دولتی به سازمان‌های خدماتی و بیمه‌ای، اواما را بر آن داشته تا وعده دهد که در جهت وضع مالیات بیش‌تر برای طبقه‌ی مرفه و ایجاد نوعی تعادل در این زمینه در جهت ارایه‌ی بیش‌تر کمک‌های دولتی به طبقات متوسط و فقیر قدم بردارد.

۲- برقراری سیستم دریافت مالیات تصاعدی جهت تأمین هزینه‌های خدمات دولتی و توزیع ثروت به صورت فراگیر، کاهش فشارهای مالیاتی بر طبقه‌ی تهمی‌دست و پرداخت کمک‌های بلاعوض دولتی به سازمان‌های خدماتی و بیمه‌ای، اواما را بر آن داشته تا وعده دهد که در جهت وضع مالیات بیش‌تر برای طبقه‌ی مرفه و ایجاد نوعی تعادل در این زمینه در جهت ارایه‌ی بیش‌تر کمک‌های دولتی به طبقات متوسط و فقیر قدم بردارد.

۳- کاهش کنترل‌ها (از سوی اواما) و لغو کنترل (از خواست‌های جنبش چپ جهانی) در زمینه‌های مهاجرت: یکی از اصلی‌ترین تضادهای نئولیبرالیسم

۳- کاهش کنترل‌ها (از سوی اواما) و لغو کنترل (از خواست‌های جنبش چپ جهانی) در زمینه‌های مهاجرت: یکی از اصلی‌ترین تضادهای نئولیبرالیسم

برداشت اواما و دموکرات‌ها از شعارها و برنامه‌های چپ به نفع «آزادی فردی، مالکیت خصوصی و رشد اقتصادی» یعنی همان شعارها و برنامه‌های لیبرالیستی حافظ سرمایه‌داری، صادره خواهد شد. در همین جا است که چپ‌ها باید حساب خودشان را با این شعارهای اغواکننده جدا کنند و چندان دل خوش به روند حساب شده‌ی انتخاب اوامای سیاه پوست آن هم در بین اقیانوسی بی‌کران از سفیدهای سنتی و متعصب به نژاد خود نباشند. شعارهای جبهه‌ی اواما می‌تواند مصداق مسئله‌ی «عدالت» در نظر لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها باشد. لیبرال‌ها معتقدند که انسان‌ها برای ادامه‌ی زندگی مناسب نیازمند مزایایی هستند. بنابراین برای دسترسی به این منابع باید آزادی‌ها به طور برابر توزیع شوند و این منابع برای تمام افراد فراهم شود. در برابر این اعتقاد، سوسیالیست‌ها اشاره می‌کنند که جامعه‌ی عدالت‌خواه به چیزی بیش‌تر از «ساختار اجتماعی عادلانه» نیازمند است. زیرا جامعه دارای «روحیه‌ی جمعی» و روح اجتماعی جمع‌گرا است و این مورد با «فردگرایی» حاکم در جامعه‌ی سرمایه‌داری در تناقض می‌باشد. بی‌گمان اواما یک سوسیالیست نیست، زیرا وی در نظامی به مقام ریاست جمهوری رسیده که بر پایه‌ی «دموکراسی لیبرال» و نه «دموکراسی اشتراکی» استوار است. در این نظام رأی دهنده‌گان مستقل و فرد فرد و جدا از هم‌دیگر نیستند و سیاست‌مداران نیز مشغله‌ای جز جلب رضایت رسانه‌های غول‌آسای بدون در و دروازه را ندارند. رسانه‌هایی که در دست شرکت‌هایی بزرگانند و حفظ ثروت حاکمان و تغییر ذهنیت مردم را بر عهده دارند. با وجود تمام این ترفندهای سیاسی زیرکانه، شعارهای چپ‌گرایانه‌ی اواما با وجود ویژه‌گی‌های ذاتی ضدیت با چپ در سیستم سرمایه‌داری آمریکا، چیزی جز آن روش سنتی چند صد ساله را نشان می‌دهد و آن این‌که سرمایه‌داری برای رفاهی از زوال تدریجی و نگرانی از احتمال

